بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 17 اردیبهشت 1397.

خب ما بحث سر این بود که آیا آقایان می فرمودند در انحلال حکمی انحلالی که مثلا با قیام اماره یا اصل منجّز در یک طرف علم اجمالی ایجاد می شود شرطش این است که قیام اماره یا اصل منجّز مقارن با علم اجمالی باشد. اما اگر مؤخر باشد این تأثیر ندارد. گفتیم این را مشابه همان بحث خروج از محل ابتلا مطرح می کنند که در واقع اگر قیام اماره یا اصل منجّز بعد از علم اجمالی باشد ما از زمان قیام اماره اصل جاری نمی شود در طرفی که در اطراف اگر اصل بخواهد جریان پیدا نکند بعد از قیام اماره اصل جاری می شود و الا قبلا اصل جاری بوده است. چون قبلا اصل جاری بوده است ما در واقع یک علم اجمالی اینجا داریم. علم اجمالی داریم که یا طرفی که اماره بر آن قائم شده است تا زمان قیام اماره لازم المراعات هست یا طرف دیگر یک علم دائمی در موردش هست. و اصل اصل برائت اینجا معارض هست. علم اجمالی این شکلی داریم. شبیه همین بحث هم اولین بار این مطلب را مرحوم آخوند در حاشیه کفایه مطرح کرده است. در بحث اضطرار به احد اطراف علم اجمالی در متن کفایه ایشان می خواهند بگویند اگر اضطرار به یکی از دو طرف حاصل شود این باعث می شود که علم اجمالی از اثر بیفتد ولی بعد تفصیل قائل می شوند بین اضطرار معیّن و غیر معیّن ایشان می گویند اضطرار اگر حدوثش بعد از حدوث علم اجمالی باشد اضطرار به معیّن این باعث نمی شود که علم اجمالی از اثر بیفتد. چون همین علم به وجوب اجتناب از طرفی که بعدا به آن اضطرار حاصل می شود تا زمان اضطرار یک طرف علم اجمالی با طرف دیگر آن طرفی که به آن اضطرار تعلّق نگرفته است به نحو مطلق همچین علم اجمالی ای داریم و این علم اجمالی منجّز است. خب ولی واقعیّتش این است که آیا یک همچین علم اجمالی علم اجمالی ای است که عرف به آن توجه می کند؟ این علم اجمالی قبل از مرحوم آخوند آن هم در حاشیه هیچ کس به ان توجه نداشته است. هیچ کس متوجه این علم اجمالی نبوده است. مرحوم آخوند هم خودش به متن توجه نداشته است بعد در حاشیه متوجه علم اجمالی شده است بعدی ها هم این مطلب را دنبال کرده اند. و این علم اجمالی که هیچ ملتفط الیه عرف نیست آیا همچین چیزی کافی است برای تنجیز و شارع می تواند به یک همچین علم اجمالی که عرف متعارف توجه به آن ندارد به این برای رسیدن به آن واقعیاتش اکتفا کند؟ اگر بخواهد به واقعیّات برسد شارع نباید به این علم اجمالی اکتفا کند. چون این علم اجمالی مورد توجه عرف نیست. بله در بعضی از موارد ممکن است بگوییم نه به جهت انی علم اجمالی به دلیل اطلاق آن تنجیز علم اجمالی از روایات خاصه ما تنجیز را اثبات می کنیم. مثلا فرض کنید که در جایی که یکی از دو تا ظرف نجس است. خب روایات گفته است یحریقهما و یتیمم. این یحریقهما خصوصیت ندارد که حتما من بریزمش. اگر خودش بریزد به این تکلیف عمل نشده است؟ این که ریختن به وسیله من انجام گرفته باشد در رسیدن به این هدف که دخالت ندارد. می گویند نباید مورد استفاده قرار گیرد. حالا اگر یکی از اینها ریخت بگوییم دومی اش مأمور نیستیم به یحریقهما؟ نه این دو تا واجب انحلالی به هم ربطی ندارد هم باید این ریخته شود هم باید ان ریخته شود یعنی هیچ یک از اینها اگر یکی را من ریختم خب دیگری هم باید بریزد. یا یکی خودش ریخت خب دیگری هم باید بریزد. این معنایش این است که این علم اجمالی با خروج یکی از طرف هایش مثلا سقط احد اطراف حالا خروج علم جامالی تعبیر نکنیم سقط احد اطراف از تأثیر نمی افتد. به خاطر اطلاق این دلیل که حتی بعد از ریختن یک طرف هم من مأمور هستم به ریختن دو طرف. چون انحلالی است. می گوید هم این طرف را بریز هم آن طرف را بریز. خب یک طرف را چه بریزم چه نریزم چه خودش ریخته شده باشد چه نشده باشد من موظف هستم که طرف دیگر را بریزم. خب این معنایش این است که علم اجمالی تنجیز دارد. این است که باید یعنی خلاصه بحث را حول و حوش این قرار داد که این دلیلی که تنجیز علم اجمالی را آورده است آیا نسبت به بعد از تحقق آن عاملی که آن بحث داریم می کنیم با تحقق آن عامل علم اجمالی از اثر می افتد یا خیر آن عامل اطلاق این روایت را از بین می برد یا خیر؟ بحث را حول و حوش این مطلب باید

به نظر می رسد که این که نسبت به یک طرف اینها از محل ابتلا خارج شود نمی دانم این جور چیزها اطلاقات یحریقهما و یتیمم می گیرد. اما اینکه یک طرف اینها اماره قائم شود بر این که آن حرام است. این دلیل همچنان ظهور ندارد که این موارد را می خواهد بگیرد. ظاهر این دلیل این است که آن تردیدی که شما دارید و در کنارش اولا در این که از اول علم تفصیلی در کنار علم اجمالی شما نبوده است آن که روایت خیلی روشن است دیگر. روایت م یگوید که من یک جایی لباسم نجس شده است نمی دانم کجای لباسم هست. این که قسمت دیگر لباس من خودش نجس باشد حالا ولو به نجاست دیگر یا به قطره این صورت اصلا داخل در این روایت نیست. آن جایی که از اول همراه با آن علم اجمالی یک علم تفصیلی ای نسبت به یک طرف حادث شده باشد یا اماره ای از همان اول نسبت به آن یک طرف حادث شده باشد آن که روشن است که آن روایات اطلاقش آنها را نمی گیرد.

سؤال:

پاسخ: اطلاق مقامی هم نمی گیرد. اصلا چیزی ندارد که اطلاق مقامی بگیرد. اطلاق مقامی اقتضا می کند این صورت را نگیرد. یعنی اگر قرار باشد چون این اکثر این روایاتی که ما داریم روایات از یک صور محقق شده اند. اگر یک علم تفصیلی در کنارش باشد یا اماره ای نسبت به یک طرف معیّن در کنار آن علم اجمالی باشد آن را ذکر می کردند عدم ذکر آن نشانگر این است که این اماره یا علم تفصیلی وجود ندارد. پس نسبت به آن جایی که در زمان تحقق علم اجمالی علم تفصیلی نیست در یک طرف. اماره در یک طرف نیست اصل منجّز در یک طرف نیست و اینها. اما حالا اگر بعدا حادث شود این که بگوییم اطلاق این روایت صورتی که بعدا

صورتی که بعدا حادث می شود یک صورت جدیدی تلقی می شود. صورت قبلی نیست. صورتی هست که بهر حال آن علم اجمالی ما همراهش یک علم تفصیلی

ان از آن جهتی که علم اجمالی بماهو هو مورد بحث است اما این که علم اجمالی بعدش علم تفصیلی حاصل می شود آیا این هم می خواهد شامل شود یا اماره ای نسبت به قبل حاصل شود اینها را اطلاق دلیل نمی گیرد یک نکته ای هم توجه فرمایید یک فرقی هم اساسا بین خروج مثلا این که ریختن یک طرف با بحث قیام اماره هست وقتی شما اماره قائم می شود فرض این است که اماره قائم می شود که این شیء از اول نجس بوده است ها. معلوم ما در همان زمان معلوم اجمالی ما و معدای اماره زمانش یکی است. زمان خود اماره و علم متفاوت است. اماره قائم شده است که این از اول یک طرفش نجس بوده است. این یعنی چه؟ یعنی اماره می گوید که از آن اول در آن طرفی که نجس بوده است ملاک اجتناب بوده است. نسبت به آن طرف از همان اول ملاک دار بودنش مورد تأمل است. یک ملاک دومی ملاک جدیدی در آن مورد باشد آن محل تأمل است. یک ملاکش قطعی است ملاک دومش مشکوک است. بحث ریختن یک طرف و اینها بحث این نیست که ملاک یک طرف قطعی است نمی دانیم ملاک جدید دارد یا خیر. یک ملاک قطعی از اول بوده است همان ملاک را نمی دانیم استیفا شده است یا خیر. استیفای خروج محل ابتلا نمی دانم ریختن امثال اینها باعث نمی شود که شک انسان حاصل کند در این که اصلا ملاک دار بوده است یا خیر. نه یک ملاک اجمالی اینجا بوده است و آن ملاک اجمالی نمی دانیم با ریختن یک طرف استیفا شده است چون اگر ریخته شده باشد ملاک استیفا شده است دیگر. قرار بوده است از نجس اجتناب شود این اجتناب شده است. یعنی دقیقا همان امتثال یقینی قاعده اشتغال که اشتغال یقینی برائت یقینی می طلبد اقتضا می کند که در جایی که یک طرف از محل ابتلا خارج شود یک طرف بریزد شما اجتناب کنید. ولی در ما نحن فیه اصلا نسبت به طرف دوم بعد از قیام اماره دیگر علم به اشتغال ذمه نداریم. یعنی علم به ملاک جدید نداریم به این تعبیر تعبیر کنم. فرق است بین این دو تا. این دو تا را نمی شود با هم قیاس کرد. روی همین جهت به نظر می رسد که

سؤال:

پاسخ: علم به ملاک از اول. علم ملاک زائد جدید که می گویم علم ملاک زائد. بعد از قیام اماره اماره می گوید که در آن طرف ملاک وجود دارد. اما ملاکی در غیر معدای اماره ملاک دیگری وجود داشته باشد آن را ما علم نداریم. علم اجمالی به این جهت تنجیز می کرد به دلیل این که ما می دانستیم یک ملاک است آن ملاک را نمی دانستیم در این طرف است در این طرف است باید نسبت به آن عکس العمل نشان می دادیم. ولی بعد از آن که اماره گفت یک طرف این حتما ملاک دارد. آن طرف دیگر اصل ملاک دار بودنش مورد تردید می شود.

سؤال:

پاسخ: وجوب اجتناب شرعی اش به خاطر چه بوده است یک حکم ظاهری بوده است. وجوب اجتناب

حکم شرعی نیست که شرع که همچین حکمی نکرده بوده است. چون قبل از به تعبیر دیگر قبل از او من الآن کشف می کنم که شما این که می گویید سابق وجوب اجتناب داشته است به دلیل این است که آن علم اجمالی ای که آنجا وجود داشته است آن علم اجمالی علم به تکلیفی بوده است که تنجیز آور. این الآن ما تکلیفی که داریم این علم تنجیز آور نیست. به تعبیر آخر من عرض کنم اجرای اصل مأمّن در غیر آن طرف بلامعارض است. در یک طرف الآن من می خواهم اصاله البرائه جاری کنم. این که ما اساسا مانع فعلیت حکم واقعی اجرای اصل است. اگر اصل در هر طرفی جاری شد آن حکم واقعی از فعلیتش می افتد. چه چیزی باعث می شود که اصل در اطراف علم اجمالی جاری نشود؟ یکی دو نکته بود. یک نکته اش این است که اگر شارع اصل را در کلی الطرفین بخواهد جاری کند تفویط قطعی آن ملاک واقعی است. اگر در یک طرف بخواهد جاری کند ترجیح بلا مرجّح است. خب این بیان که اینجا نمی آید. اینجا چون اولا در دو طرف که نمی خواهیم جاری کنیم چون یک طرفش اماره دارد در آن نمی خواهیم جاری کنیم ترجیح بلا مرجّح هم نیست چون این اماره دارد آن ندارد. تفویق قطعی در مخالفت هم نیست. پس بنابراین اجرای اصل در یک طرف از این جهت محذوری ندارد.

سؤال:

پاسخ: نه تعاصر نیست. از این به بعد می خواهیم اصل جاری کنیم. اصل می خواهیم الآن جاری کنیم در طرفی که اماره بر آن قائم نشده است

سؤال:

پاسخ: نه حالا من نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که البته دو بیان است یک بیان این است که با توجه به روایات خاصه خود این روایات خاصه کاشف از این است که این اصل بقائا هم جاری نمی شود. این یک بیان

این را من فکر می کنم بعدا عرض می کنم

خب یعنی بهرحال نکته ای که می خواهم عرض کنم عمده بحث در این است که ما آیا در مواردی که خب حالا این را داشته باشید من فردا در موردش صحبت می کنم انی بحث را نیمه کاره داشته باشید

خب حالا یکی از بحث هایی که به تناسب این بحث علم اجمالی مطرح است یک بحث بود آقای اسکندری هم مطرح می کردند سؤال می کردند ان این است که یکی از مشکلاتی که در مسافرت ها هست خصوصا در قطار بحث دستشویی رفتن و این که علم اجمالی دارد که استقبال قبله حرام است آیا این چگونه می شود آدم نمی داند که قبله کدام طرف هست هر طرفی که می خواهد چیز کند ممکن است طرف قبله باشد بنابراین چطوری آیا می تواند دستشویی رود یا خیر؟ به نظر می رسد که این بحث عمده دلیلی که بر تنجیز علم اجمالی در این جور موارد هست خب روایات خاصه ای هست که در این جاها هست. و الا اگر روایت های خاصه نباشد ما عمده اش روایت خاصه است چون

تعارض حالا می گوید تعارض اصول در واقع اصل تعارض اصول

ببینید در جایی که شما به طور معمول فقط به یک طرف از اطراف آن علم محل ابتلای شما هست. به طور معمول شخصی که می خواهد دستشویی رود این طور نیست که به همه اطراف بخواهد بکند. همین بنابراین این که شارع اجازه می دهد در واقع اجازه می دهد ترخیص در مخالفت احتمالی است. نه ترخیص در مخالفت قطعیه است. این در واقع به منزله این است که بعضی از اطراف از محل ابتلا خارج هستند. این داعی به ارتکاب جمیع وجود ندارد. این از آن موارد است. بنابراین این یک بیان که اینجا در واقع آن ملحق به غیرمحصوره هست. از این جهت. ملحق به غیرمحصوره است بنابراین مانعی ندارد که اصل را ما بخواهیم جاری کنید روایات خاصه ای هم که ما داریم این روایات خاصه این موارد را نمی شود از آن القای خصوصیت کرد نسبت به این موارد. علت اصلی اش این است که چند نکته وجود دارد اولا آن روایات هیچ کدامش در مورد قبله نیست. در مورد قبله ما روایت

در مورد قبله اصلا روایاتی که ما داریم به یک معنا عدم تنجیز علم اجمالی را دارد. چون ما من حالا آوردم جامع احادیث را برای همین ما اولا یک نکته عرض کنم ما روایاتی که در مورد قبله داریم هیچ کدامشان متعرض این بحث که در مورد قبله نسبت به تخلی اش کار کنید متعرّض نشده است. این خودش کأنّه مفروق عنه بوده است که اینجا مجازید. و الا چطور شده است در مورد این که چطوری نماز بخوانیم خیلی روایات دارد حالا من می خوانم. اما در مورد تخلی هیچ سؤالی نشده است. من نگاه می کردم در چیزهای عامه هم ندیدم حالا خیلی تتبع نکردم که اصلا این مسئله اش معنون باشد حالا یک چیزی توضیحا عرض کنم در میان عامه در مورد استقبال قبله و استدبار قبله یک تفسیر معروفی است اینها می گویند که در بیابان حرام است استقبال قبله و استدبار قبله اما در ساختمان حرام نیست. اگر ساختمانی باشد که بین انسان و قبله ساتری وجود داشته باشد قبله یعنی آن قسمتی که به اصطلاح دیوار دار باشد و امثال اینها محلی که انسان رو به قبله هست دیوار دار باشد و اینها مانعی ندارد. ولی بحث ما در همان بیابانش است. همان بیابانی که اشخاص نماز میخواستند بخوانند و امثال اینها هیچ صحبتی سر این نیست که تخلی چه کار کند. مثلا در مورد

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث قبله غیر از بحث آن است. بحث قبله این است که یک طرف معیّن می خواهد نماز بخواند. مثلا در قبله می گوید یک طرف را بگیرد و نماز بخوان. فرض کنید که در مورد قبله بعضی روایات هست می گوید به چهار جهت نماز بخوان. در مورد تخلّی چطوری حکمش به دست می آید؟

ولو به جهت اینکه یک نوع مشقّت نوعیه وجود داشته است همان مشقّت نوعیه باعث می شود که مردم احساس کنند که اگر شارع مقدس انقدر استقبال قبله و استدبار قبله برایش اهمیت داشته باشد که حتی در ظرف احتمال هم می خواهد اشخاص از آنها خودداری کنند باید تذکر بدهد. در حالی که آن چیزهایی هست که وقتی می گفت طرف گفته بود که بعضی بحث های علمی می کرد می گفت ... نگرفته است که این بحث ها یادت برود. یعنی حالا این که می خواهم بگویم ولو از باب مزاح است ولی ناشی از این است که خیلی وقت ها شخصی که این مسائل برایش پیش می آید معروف است می گویند که چیز گفته بوده است که به یک سلطانی گفته بودند که اگر یک موقعی خیلی تنگت گرفته باشد و هر کاری بکنی حاضری نصف سلطنت را ببخشی برای این که مثلا خیلی گرسنه شده باشی در بیابان و هیچ چیزی نداشته باشی و یک نفر بخواهد قرص نان به تو بدهد حاضری قرص نان را بگیری و نصف سلطنت را بدهی؟ گفت آره. گفت حالا قرص نان را گرفتی اگر نتوانستی تخلی کنی حاضری نصف دیگر سلطنتت را بدهی برای این که تخلی کن؟ گفت بله حاضرم. گفت سلطنتی که ارزشش به اندازه یک قرص نان خوردن و یک تخلی کردن است این چه ارزشی دارد. اینها می دانید غرضم اینها یک مقداری زاویه این بحث ها چیز دیگری است ولی حکایت از شدت نیاز انسان به آن قرص نان و شدت نیاز انسان به تخلی است. و این شدت نیاز باعث می شود که خیلی وقت ها برای تأمین آن لقمه نان و برای تأمین تخلی یک شرط خاصی شارع قرار داده باشد که آن شرط خاص با سختی تأمین شود نمی خواهم بگویم حرج. سختی ای که وجود دارد این شارع باید تسریح کند عرف متعارف اصلا غافل می شود یادش می رود اصلا

سؤال:

پاسخ: همین سؤال من هم همین است. می خواهم بگویم که

غرض من این جهت است که و همین جهت هست که اصلا در این روایات هیچ نسبت به این قضیه تصریحی نشده است. اصلا سؤال نشده است. سؤالات هم این که چطوری نماز بخوانیم خیلی سؤالات حالا من این را آوردم الآن برسیم بعضی از روایاتش را می خوامن. یک نکته. نکته دوم این که اگر بخواهیم از حکم نماز بخواهیم القای خصوصیت کنیم القای خصوصیت از حکم وجوب اجتناب از ثوبین مشتبهین نباید القای خصوصیت کنیم. مناسب این است از حکم استقبال قبله که در صلوه واجب است و در تخلّی حرام است این دو را با هم دیگر بگوییم مثلا عرف القای خصوصیت می کند. در آن بحث استقبال قبله هیچ روایت معتبری که احتیاط را لازم کرده باشد ولو احتیاط فی الجمله. را ندارد. آن که داریم دو دسته روایات داریم. بعضی روایات می گوید طهری لازم است یعنی باید تحقیق کند که ظن حاصل کند بعضی روایات حتی ظاهرش این است که کأنّه طهری هم لازم نیست به یک طرف نماز بخواند البته شاید جمعش این ب اشد که در صورت امکان تحری اگر امکان نداشت یک طرف که هست حالا من روایات را می خوانم

سؤال:

پاسخ: نه حرجی نیست من این را می خواهم بگویم که ولو مشقّت نوعیه وجود داردپ

 می گویم ولو مشقت نوعیه وجود دارد آن نکته اول که می گفتم همین است. همان مشقت نوعیه سبب می شود که اصلا افراد نسبت به این مسئله غفلت پیدا کنند. کأنّه حکم مسئله برایشان روشن باشد. یا بگوییم معلوم هست برایشان که به هر طرف خواستند می توانند و تنها در صورتی که علم به قبله داشته باشند استقبال قبله و استدبار قبله چیز دارد. این نکته را هم عرض کنم بحث استقبال قبله و استدبار قبله یک نوع توهین است. این که در صدق اصلا مفهوم توهین این که انسان بداند کسی اینجا هست و نداند دخالت دارد. علم در این جور جاها

نه علم فرض کنید که شما یک کسی در این اتاق هست بزرگان اینجا نشسته اند این .... می کند خب این توهین است. ولی من نمی دانم این در واقع توهین نه یعنی توهین یک اموری هست که در آن علم دخالت دارد. اینها چیزهایی هست که اثرگذار است در این که من از اول لا تستقبل القبله را ممکن است ما بگوییم از اول انصراف دارد که جایی که قبله را می دانید، نسبت به

بحث حالا من روایاتش را می خوانم و بنابراین چند نکته اینجا خلاصه هست. یکی این که اصل این که استقبال قبله و استدبار قبله در جایی که مجهول هست قبله واجب باشد اصلش خیلی روشن نیست. چون به مناط توهین و احترام و امثال اینها است و معلوم نیست اینجا لا تستقبل القبله در ظرفی که قبلا واقعا وجود داشته باشد ولی من ندانم این لا تستقبل القبله اصلا شمول روایت نسبت به ان معلوم نیست. این یک نکته. نکته دوم این که اگر هم به دلیل این که یک نوع مشقت نوعیه غفلت نوعیه اینجا وجود دارد روی این جهت این باعث می شود که عرف متعارف جواز برایش مسلم شود یا لا اقل از حرمت غفلت کند. یعنی غفلت از حرمت است. اگر شارع مقدس در این جور موارد نظرش غیر از این بود باید تسریح می کرد. عمومات کافی نیست

سؤال:

پاسخ: معنای مطلب این که آن حرام واقعی مقداری از همیت ندارد که اقتضا می کند که شارع رفع غفلت کند امثال اینها. خیلی این هم دو نکته. نکته سومی که هست آن این است که اصلا ما ادله اصول عملیه اینجا جاری می شود. اصاله البرائه یک نکته سومی که عرض کردم که حالا آن این که این جاها داعی نوعیه بر ارتکاب جمیع اطراف نیست. بنابراین اجرای اصول در جمیع اطراف مشکلی ندارد ما می توانیم و روایات خاصه هم این مورد را نمی گیرد و از آنها نمی شود القای خصوصیت کرد نسبت به این مورد. اگر شما بخواهید القای خصوصیت کنید باید از روایات استقبال قبله القای خصوصیت کنید. حالا نرسیدیم دیگر فردا انشاء الله روایت های استقبال قبله را

سؤال:

پاسخ: روایت خاصه حکم موردی هست که مشقت نوعیه در ان ندارد. این در موردی که مشقت نوعیه دارد و این مشقت نوعیه منشأ غفلت می شود نمی شود القای خصوصیت کرد. حالا می گویم اگر از این جهت هم رفع ید کنیم آن چیزی که نزدیکتر است به حکم مسئله بحث استقبال قبله در صلوه است. یعنی اگر عرف را به ان بدهند از استقبال قبله در صلوه ممکن است القای خصوصیت کند. حالا آن هم نمی کند ولی می خواهم بگویم که اگر هم بخواهد القای خصوصیت کند از یک موردی که از جهت موضوعی به ما نحن فیه نزدیکتر است حکم مسئله را استفاده می کند نه از آن چیزی که از جهت موضوعی هم متفاوت باشد. به تعبیر دیگر اگر ذاتا هم از روایات ثوبین مشتبهین القای خصوصیت می کرد با ملاحظه این که در موارد استقبال قبله نسبت به صلوه احتیاط را شارع جعل نکرده است دیگر القای خصوصیت نمی کند. حالا این را روایتش را فردا می خوانم و بحث قبلی اش را تکمیل می کنم.